

بررسی نظریات روانشناسی رشد کودک

سکینه واعظی کیا (نویسنده مسئول) جواد واعظی فر ۲

۱. ابواب جمعی آموزش و پرورش قرچک استان تهران، گروه علوم تربیتی، ایران Vaezikia@yahoo.com
 ۲. ابواب جمعی شواری حل اختلاف استان تهران، گروه حقوق و علوم سیاسی، ایران javadvaezi2000@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: رشد تعاریف گوناگونی دارد. یکی از عام‌ترین تعاریف بدین شرح است: رشد عبارتست از همه تغییرات و تحولاتی که از زمان تشکیل سلول تخم تا هنگام مرگ در انسان رخ می‌دهد. رشد حرکتی، مستمر، دائمی و پیوسته بوده، گاهی آهسته و زمانی همراه با جوش و خروش است. مواد و روشها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهاد کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه‌ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه‌ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و ... و آموخته‌های محقق استفاده شده است. یافته‌ها: از نظر این پژوهش این واژه، رشد انسان در طول زندگی، از شکل‌گیری نطفه تا مرگ، را توصیف می‌کند. مطالعه علمی رشد انسان، به دنبال درک و تشریح چگونگی و چرایی تغییراتی است که افراد در طول زندگی‌شان می‌کنند. این مطالعه، تمام جنبه‌های رشد انسان، شامل رشد جسمی، هیجانی، ذهنی، اجتماعی، ادراکی و شخصیتی را در برمی‌گیرد. مطالعه علمی رشد، نه تنها برای روان‌شناسی بلکه برای جامعه‌شناسی، آموزش و بهداشت نیز اهمیت دارد. نتیجه‌گیری: از مباحث ایراد شده نتیجه گرفته می‌شود که انسان رشد می‌کند ولی به همان اندازه پرورش نمی‌یابد. رشد به حجم بستگی دارد، یعنی ضمن رشد، اعضا و جوارح مختلف جسم انسان بزرگ می‌شود. کودک در عین اینکه رشد می‌کند پرورش هم می‌یابد. اگر کودک تنها رشد می‌کند و پرورش نمی‌یافت، با همان شکل کودکانه منتها با جسمی بزرگتر باقی می‌ماند. نوزاد انسان موجودی است که به مرور زمان بر اثر زندگی در محیط طبیعی و اجتماعی و کسب آداب و رسوم و فرهنگ پذیری به انسان تکامل یافته‌ای مبدل می‌شود و می‌تواند برای پروردگار خویش، جامعه خویش و خود عنصری سازنده، مفید و کارآمد شود. پرورش، تغییر در زمینه‌های رفتاری و روانی انسان است در صورتی که رشد بیشتر تغییرات کمی و کیفی تن و روان است. اگر انسان تنها باشد، انسان نخواهد بود. بلکه در اثر آموزش و پرورش است که انسان به مقام آدمیت نائل می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: رشد، پرورش، کودک، روان‌شناسی، نظریات

۱- مقدمه

منظور از رشد، تنها جنبه‌های جسمی و فیزیولوژیکی آن نیست بلکه جنبه‌های شناختی و اجتماعی مرتبط با آن نیز می‌باشد [۱]. مطالعه رشد انسان برای تعدادی از رشته‌ها از جمله زیست‌شناسی، انسان‌شناسی، آموزش، تاریخ و روان‌شناسی اهمیت دارد. البته از همه مهم‌تر، کاربردهای عملی مطالعه رشد انسان است. با درک بهتر این که افراد چرا و چگونه رشد و تغییر می‌کنند، می‌توان این دانش را برای کمک به آن‌ها در زمینه به کارگیری تمام توانائی‌های بالقوه‌شان در زندگی، به کار بست [۲]

مواد و روشها

پژوهش حاضر یک پژوهش کاربردی است که با استفاده از روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوای استقرایی انجام گردیده است. در این مطالعه برای استخراج و تدوین مطالب از روش سه سو سازی استفاده گردید؛ یعنی مطالعه با بهره‌گیری از پژوهشهای مربوط و مبانی نظری انجام شد. این روش تحقیق از نوع روش تحقیق نظری است که با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی انجام گرفته است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، فیشهای برداشت شده از کتب گوناگون و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای بوده است. قلمرو تحقیق، کلیه منابع اصلی و دست اول و همچنین منابعی بوده است که دیگران به صورت نقد در خصوص آنها تدوین نموده و به زبان‌های انگلیسی و فارسی بوده است. در این مورد محقق به سراغ منابع اولیه و وکتاب‌ها، آثار و نوشته‌های دست‌اولی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به موضوع اشاره نموده رفته است. بر اساس تحلیل منابع، یافته‌های پژوهش را ارائه داده است و در نهایت این یافته‌ها را مورد بحث قرار داده است. شیوه انتخاب منابع که مبنای تحلیل قرار گرفته است، عمدتاً اصالت منبع، موثق بودن و مرجعیت نویسنده یا نویسندگان بوده است. همچنین قابلیت دسترسی به منابع نیز وجهه نظر قرار گرفته است و در پایان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بحث می‌پردازیم.

مبانی نظری

نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون

نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون یکی از معروف‌ترین نظریه‌های شخصیت در روان‌شناسی است. اریکسون نیز همانند فروید اعتقاد داشت که شخصیت هر فرد، طی مراحل رشد می‌یابد. نظریه اریکسون برخلاف نظریه مراحل روانی-جنسی فروید، به تشریح تاثیر تجربه اجتماعی در تمام طول عمر می‌پردازد [۳].

یکی از عناصر اصلی در نظریه مراحل روانی-اجتماعی اریکسون، رشد هویت خود است. «هویت خود»، حس آگاهانه خود است که ما از طریق تعاملات اجتماعی رشد می‌دهیم. به گفته اریکسون، «هویت خود» ما با هر تجربه و اطلاعات جدیدی که در تعاملات روزانه خود با دیگران به دست می‌آوریم، دائماً تغییر می‌کند. اریکسون همچنین عقیده داشت که علاوه بر «هویت خود»، یک حس صلاحیت نیز انگیزه رفتار و اعمال ما را تشکیل می‌دهد. هر مرحله در نظریه اریکسون به صلاحیت یافتن و شایسته شدن در یک محدوده از زندگی مربوط است. اگر یک مرحله به خوبی پشت‌سر گذاشته شود، شخص احساس تسلط خواهد کرد. و اگر یک مرحله به طور ضعیفی مدیریت شود، حس بی‌کفایتی در شخص پدید خواهد آمد. اریکسون عقیده داشت که افراد در هر مرحله، با یک تضاد روبرو می‌شوند که نقطه عطفی در پروسه رشد خواهد بود. به عقیده اریکسون، این تضادها بر به وجود آوردن یک کیفیت روانی یا ناکامی در به وجود آوردن آن کیفیت متمرکزند. در خلال این دوره، هم زمینه برای رشد شخصی بسیار فراهم است و هم از سوی دیگر، برای شکست و ناکامی [۴].

مرحله ۱ رشد روانی-اجتماعی: اعتماد در برابر بی‌اعتمادی

نخستین مرحله نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون بین تولد تا یک سالگی پدید می‌آید و بنیادی‌ترین مرحله در زندگی است. به دلیل آن که نوزاد به طور کامل وابسته است، رشد اعتماد در او به کیفیت و قابلیت اطمینان کسی که از او پرستاری می‌کند بستگی دارد. اگر اعتماد به نحو موفقیت‌آمیزی در کودک رشد یابد، او در دنیا احساس امنیت خواهد کرد. اگر پرستار ناسازگار، پس‌زنده یا از نظر عاطفی غیرقابل دسترس باشد، به رشد حس بی‌اعتمادی در کودک کمک می‌کند. عدم توفیق در رشد اعتماد، به ترس و باور این که دنیا ناسازگار و غیرقابل پیش‌بینی است منجر می‌گردد [۵]

مرحله ۲ رشد روانی-اجتماعی: خودگردانی و اتکاء به نفس در برابر شرم و شک

دومین مرحله نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون در دوران اولیه کودکی صورت می‌گیرد و بر شکل‌گیری و رشد حس عمیق‌تری از کنترل شخصی در کودکان تمرکز دارد. اریکسون همانند فروید عقیده داشت که آموزش آداب دستشویی رفتن، بخش حیاتی و ضروری این فرایند است. اما استدلال اریکسون کاملاً با فروید متفاوت بود. اریکسون عقیده داشت که یادگیری کنترل کارکرد بدن به پیدایش حس کنترل و استقلال می‌انجامد. رویدادهای مهم دیگر در این مرحله شامل به دست آوردن کنترل بیشتر بر انتخاب غذا، اسباب‌بازی و لباس است. کودکانی که این مرحله را با موفقیت پشت سر بگذارند، احساس امنیت و اطمینان می‌کنند. در غیر این صورت، حس بی‌کفایتی و شک به خود در آن‌ها باقی می‌ماند [۶]

مرحله ۳ رشد روانی-اجتماعی: ابتکار در برابر گناه

در خلال سال‌های قبل از مدرسه، کودکان شروع به قدرت‌نمایی و اعمال کنترل بر دنیای خود از طریق برخی بازی‌ها و سایر تعاملات اجتماعی می‌کنند. کودکانی که این مرحله را با موفقیت بگذرانند، حس توانایی شخصی و قابلیت رهبری دیگران را پیدا می‌کنند. و آن‌هایی که در به دست آوردن این مهارت‌ها ناکام می‌مانند، حس گناه، شک به خود و کمبود ابتکار در آن‌ها باقی می‌ماند [۷].

مرحله ۴ رشد روانی-اجتماعی: کوشایی در برابر حقارت

این مرحله، سال‌های اول مدرسه، تقریباً از ۵ سالگی تا ۱۱ سالگی را در برمی‌گیرد. کودکان از طریق تعاملات اجتماعی شروع به رشد حس غرور نسبت به دستاوردها و توانایی‌های خود می‌کنند. کودکانی که توسط والدین یا معلمان تشویق و هدایت می‌شوند، حس کفایت، صلاحیت و اعتقاد به توانایی‌های خود در آن‌ها به وجود می‌آید. آن‌هایی که از سوی والدین، معلمان یا هم‌سن و سال‌های خود به قدر کافی مورد تشویق قرار نمی‌گیرند به توانایی خود برای موفقیت، شک خواهند کرد [۸]

مرحله ۵ رشد روانی-اجتماعی: هویت در برابر گم‌گشتگی

در دوران نوجوانی، کودکان به کشف استقلال خود می‌پردازند و به عبارت دیگر، خود را حس می‌کنند. آن‌هایی که از طریق کاوش‌های شخصی، تشویق و پشتیبانی مناسبی دریافت کنند، این مرحله را با حس استقلال و کنترل و نیز حس قوی نسبت به خود پشت‌سر می‌گذارند. و کسانی که نسبت به باورها و تمایلات خود نامطمئن بمانند، درباره خود و آینده نیز نامطمئن و گم‌گشته خواهند بود [۹]

مرحله ۶ رشد روانی-اجتماعی: تعلق در برابر انزوا

این مرحله، دوران اولیه بزرگسالی، یعنی زمانی که افراد به کشف روابط شخصی می‌پردازند را در بر می‌گیرد. اریکسون عقیده داشت که برقرار کردن روابط نزدیک و متعهدانه با دیگران ضرورت دارد. کسانی که در این مرحله موفق باشند، روابط مطمئن و متعهدانه‌ای را به وجود خواهند آورد. به یاد داشته باشید که هر مرحله بر پایه مهارت‌های یادگرفته شده در مراحل قبل بنا می‌شود. اریکسون عقیده داشت که حس قوی هویت شخصی برای ایجاد روابط صمیمانه و همراه با تعلق خاطر اهمیت دارد. مطالعات نشان داده‌اند که کسانی که حس ضعیفی نسبت به خود دارند در روابطشان نیز تمایل به تعهدپذیری کمتری دارند و بیشتر در معرض انزوای عاطفی، تنهایی و افسردگی قرار دارند [۱۰]

مرحله ۷ رشد روانی-اجتماعی: فعالیت در برابر رکود

در دوران بزرگسالی، ما به ساختن زندگی خود ادامه می‌دهیم و تمرکزمان بر روی شغل و خانواده قرار دارد. کسانی که در این مرحله موفق باشند، حس خواهند کرد که از طریق فعال بودن در خانه و اجتماع خود، در کار جهان مشارکت دارند. آن‌هایی که در به دست آوردن این مهارت ناموفق باشند، حس غیرفعال بودن، رکود و درگیر نبودن در کار دنیا را پیدا خواهند کرد [۱۱].

مرحله ۸ رشد روانی- اجتماعی: یکپارچگی در برابر ناامیدی

این مرحله مربوط به دوران کهنسالی است و بر بازتاب فعالیت‌های گذشته تمرکز دارد. آن‌هایی که در این مرحله ناموفق هستند حس خواهند کرد که زندگیشان تلف شده است و بر گذشته افسوس خواهند خورد. در این حالت است که فرد با حس ناامیدی و ناخشنودی روبرو خواهد شد. کسانی که از دستاوردهای گذشته خود در زندگی احساس غرور داشته باشند، حس یکپارچگی، درستی و تشخیص خواهند کرد. با موفقیت پشت سرگذاشتن این مرحله یعنی نگاه به گذشته با اندکی تأسف و احساس رضایت کلی. این افراد کسانی هستند که خردمندی به دست می‌آورند، حتی در مواجهه با مرگ [۱۲].

۲. نظریه رشد کولبرگ

لاورنس کولبرگ، با اصلاح و توسعه کار پیاژه، نظریه جدیدی ارائه کرد که به توصیف رشد استدلال اخلاقی می‌پردازد. پیاژه یک فرایند دو مرحله‌ای را برای رشد اخلاقی تشریح کرد در حالی که نظریه رشد اخلاقی کولبرگ، شش مرحله در داخل سه سطح مختلف را در نظر می‌گیرد. کولبرگ نظریه پیاژه را توسعه داد و عنوان کرد که رشد اخلاقی یک فرایند مداوم است که در سراسر دوره عمر اتفاق می‌افتد. کولبرگ نظریه خود را بر پایه تحقیقات و مصاحبه‌هایی که با گروه‌هایی از نوجوانان و جوانان انجام داده بنا کرده است. داستان‌هایی به بچه‌ها عرضه شده و سپس با آن‌ها مصاحبه به عمل آمده تا استدلال‌هایی که در پس قضاوت‌های آنان در مورد هر سناریو قرار دارد، تعیین گردد [۱۳]. آنچه در زیر می‌آید یک نمونه از داستان‌های اخلاقی ارائه شده توسط کولبرگ است: «زنی به خاطر ابتلا به نوع خاصی سرطان در حال مرگ است. تنها یک دارو وجود دارد که پزشکان فکر می‌کنند ممکن است جان او را نجات دهد. این دارو به تازگی توسط داروسازی ساخته شده است. هر چند ساختن دارو پرهزینه بوده اما داروساز قیمتی معادل ۲۰ برابر هزینه ساخت برای آن در نظر گرفته است. مثلاً فرض کنید ۲۰۱ دلار صرف ساختن آن کرده و ۲۰۲۰ دلار آن را به فروش می‌رساند. شوهر زن بیمار به هر کس که می‌شناسد برای قرض گرفتن مراجعه می‌کند اما رویهم رفته موفق به جمع‌آوری بیشتر از ۲۰۲۰ دلار، یعنی نصف قیمت دارو نمی‌شود. او به داروساز می‌گوید که زنش در آستانه مرگ است و از او درخواست می‌کند که یا دارو را ارزانتر بدهد و یا به او اجازه دهد که بقیه پول آن را بعداً بپردازد. اما داروساز موافقت نمی‌کند و می‌گوید من این دارو را کشف کرده‌ام و می‌خواهم از بابت آن پولدار شوم. سرانجام مرد از قانع کردن داروساز ناامید می‌شود و شبانه به داروخانه دستبرد می‌زند و دارو را برای زنش می‌دزدد. آیا آن مرد باید این کار را می‌کرد [۱۴].»

کولبرگ به پاسخ این سوال در مورد این که مرد کار درستی کرده است یا خیر زیاد علاقه‌مند نبود بلکه آنچه برای او جالب بود «استدلال‌هایی» بود که در پشت تصمیمات شرکت‌کنندگان در این نظرخواهی قرار داشت. کولبرگ پاسخ‌های دریافت شده را در قالب مراحل مختلف استدلال، رده‌بندی کرد.

سطح ۱- اخلاق پیش‌قراردادی

مرحله ۱- اطاعت و تنبیه

نخستین مراحل رشد اخلاقی در بین نوجوانان و جوانان مشترک است. در این مرحله، بچه‌ها قوانین را ثابت و مطلق می‌انگارند. اطاعت از قوانین بسیار مهم است زیرا باعث جلوگیری از تنبیه می‌شود.

مرحله ۲: فردگرایی و مبادله

در این مرحله، نقطه نظرات فردی و قضاوت بچه‌ها برپایه چگونگی بر آورده ساختن نیازهای فردی قرار دارد. مثلاً در مورد داستان قبلی، بچه‌ها می‌گفتند که بهترین کار، کاری بود که به بهترین وجه نیازهای همسر زن بیمار را برآورده می‌کرد. تقابل، تنها در صورتی که در خدمت علائق شخصی فرد باشد امکان‌پذیر است [۱۵]

سطح ۲- اخلاق قراردادی

مرحله ۳: روابط میان فردی

این مرحله بر زندگی مطابق نقش‌ها و انتظارات اجتماعی تمرکز دارد. هم‌رنگی با جماعت، «خوب» جلوه‌گر شدن و ملاحظه تاثیر تصمیمات بر روابط، مورد تاکید قرار می‌گیرد.

مرحله ۴: حفظ مرتبه اجتماعی

در این مرحله از رشد اخلاقی، انسان‌ها به هنگام قضاوت کردن جامعه را به صورت کلی در نظر می‌گیرند. تمرکز اصلی بر حفظ قانون، پیروی از مقررات، انجام وظیفه و احترام به مافوق است [۱۶]

سطح ۳- اخلاق پس‌قراردادی

مرحله ۵: قراردادهای اجتماعی و حقوق فردی

در این مرحله، انسان‌ها شروع به در نظر گرفتن ارزش‌ها، عقاید و باورهای متفاوت سایر مردم می‌کنند. قوانین برای حفظ یک جامعه اهمیت دارند اما افراد جامعه باید این استانداردها و چهارچوب‌ها را قبول داشته باشند.

مرحله ۹: اصول همگانی

آخرین سطح از استدلال اخلاقی کولبرگ بر پایه اصول اخلاقی همگانی و استدلال انتزاعی قرار دارد. در این مرحله، انسان‌ها از این اصول که ملکه ذهن‌شان شده است پیروی می‌کنند، حتی اگر با قوانین و مقررات تناقض داشته باشند [۱۷].

انتقادهایی بر نظریه رشد اخلاقی کولبرگ

آیا استدلال اخلاقی لزوماً به رفتار اخلاقی منجر می‌شود؟ نظریه کولبرگ به تفکر اخلاقی می‌پردازد در حالی که بین دانستن این که چه کار باید بکنیم و اعمال واقعی ما اختلاف زیادی وجود دارد. آیا عدالت، تنها جنبه استدلال اخلاقی است که باید در نظر گرفت؟ نظریه کولبرگ بر مفهوم «عدالت» به هنگام تصمیم‌گیری‌های اخلاقی، تأکید بیش از اندازه‌ای دارد. در حالی که عوامل دیگر نظیر دلسوزی، ترحم، مواظبت و سایر احساسات میان فردی می‌توانند سهم مهمی در استدلال اخلاقی داشته باشند. آیا نظریه کولبرگ تأکید بیش از اندازه‌ای بر فلسفه غربی دارد؟ فرهنگ‌های فردگرا بر حقوق فردی تأکید دارند در حالی که فرهنگ‌های جمع‌گرا بر اهمیت جامعه تأکید می‌ورزند. فرهنگ‌های شرقی ممکن است نظرگاه‌های اخلاقی متفاوتی داشته باشند که نظریه کولبرگ آن‌ها را به حساب نیاورده است [۱۸].

۳. رشد روانی-جنسی فروید

بر طبق نظریه فروید، شخصیت انسان‌ها غالباً تا سن ۵ سالگی شکل می‌گیرد. تجربیات اولیه، نقش مهمی در رشد شخصیت ایفاء می‌کند و تأثیرات آن‌ها در رفتارهای بعدی انسان در زندگی تداوم می‌یابد. نظریه رشد شخصیت فروید، یکی از معروف‌ترین و در عین حال بحث‌برانگیزترین نظریه‌هاست [۱۹]. فروید اعتقاد داشت که شخصیت انسان‌ها طی یک سری مراحل دوران کودکی شکل می‌گیرد که در خلال آن‌ها، انرژی‌های لذت‌جوی «خود» بر ناحیه‌های تحریک‌پذیر خاصی متمرکز می‌شود. این انرژی روانی-جنسی یا «زیست‌مایه» به عنوان نیروی محرکی که در پشت رفتارها قرار دارد، در نظر گرفته شده است. اگر این مراحل با موفقیت تکمیل گردند، نتیجه‌اش شخصیت سالم خواهد بود. و چنانچه جنبه‌های خاصی در مرحله مناسب خود حل نشده باقی بماند، می‌تواند به «تثبیت» بیانجامد. تثبیت یعنی تمرکز ماندگار بر روی یک مرحله روانی-جنسی قبلی. تا وقتی که این تعارض حل نشود، فرد در این مرحله همچنان «گرفتار» باقی می‌ماند. برای نمونه، کسی که در مرحله دهانی تثبیت شده باشد. ممکن است بیش از حد به دیگران وابسته باشد و در جستجوی تحریک دهانی از طریق سیگار کشیدن، نوشیدن یا خوردن برآید [۲۰].

مرحله دهانی

در خلال این مرحله، تنها راه تعامل نوزاد با جهان خارج از طریق دهان است و در نتیجه واکنش مکیدن اهمیت خاصی دارد. دهان برای خوردن، ضرورت دارد و نوزاد از تحریک دهانی از طریق فعالیت‌های ارضاء کننده‌ای نظیر مکیدن و مزه کردن، لذت می‌برد. به دلیل آن که نوزاد به طور کامل به پرستارش وابسته است (کسی که به او غذا می‌دهد)، نوعی حس اعتماد و آسایش از طریق این تحریک دهانی در او رشد می‌یابد [۱]. تعارض اصلی در این مرحله، فرایند از شیرگرفتن است- بچه باید وابستگی کمتری به پرستارش پیدا کند. اگر تثبیت در این مرحله اتفاق افتد، فروید معتقد است که فرد در آینده با مشکلاتی از قبیل وابستگی یا پرخاشگری روبرو خواهد شد. تثبیت دهانی می‌تواند به مسائلی در خوردن، آشامیدن، سیگارکشیدن یا ناخن جویدن منجر شود. [۲]

مرحله مقعدی

در خلال این مرحله، به عقیده فروید تمرکز اصلی «زیست مایه» بر کنترل حرکت‌های ادرار و دفع است. تعارض اصلی در این مرحله، آموزش آداب دستشویی رفتن است. بچه باید یاد بگیرد که نیازهای بدنی خود را کنترل کند. رشد این کنترل به حس استقلال و پیشرفت می‌انجامد. بنا بر گفته فروید، موفقیت در این مرحله به رویکرد پدر و مادر در آموزش آداب دستشویی رفتن دارد. نخستین رویکرد، مستلزم پاداش و تشویق به خاطر استفاده از دستشویی در زمان مناسب است. و دومین رویکرد، تنبیه، تمسخر یا شرم‌منده کردن بچه به خاطر عدم استفاده از دستشویی است. اگر پدر و مادر رویکرد خیلی ملایمی را برگزینند، «شخصیت مقعدی-دفعی» رشد خواهد کرد که شخصیتی مخرب، نامرتب و ولخرج خواهد بود. و چنانچه پدر و مادر خیلی سختگیر باشند و یا آموزش آداب دستشویی رفتن را از خیلی زود شروع کنند، «شخصیت مقعدی-ضبطی» رشد خواهد کرد که شخصیتی محکم، منظم، جدی و وسواسی خواهد بود [۳].

مرحله آلتی

در این مرحله، تمرکز اصلی «زیست مایه» بر دستگاه تناسلی است. بچه‌ها تفاوت بین زن و مرد را کشف می‌کنند. فروید عقیده داشت که پسرها شروع به در نظر گرفتن پدر به عنوان رقیبی برای عاطفه مادر می‌کنند. «عقده ادیپ» به تشریح این احساس یعنی در اختیار داشتن مادر و تمایل به جایگزینی پدر می‌پردازد. از طرف دیگر، بچه می‌ترسد که به خاطر این احساس مورد تنبیه پدر قرار گیرد. ترسی که فروید آن را «اضطراب اختگی» می‌نامد. از عبارت «عقده الکترا» برای تشریح احساسات مشابه در دختران جوان استفاده شده است. فروید این تجربه در دختران را «غبطه قضیب» می‌نامد [۴] نهایتاً بچه با پدر یا مادر همجنس خود (پسر با پدر، دختر با مادر) به شناخت جنسی بیشتری دست می‌یابد. در مورد دختران، فروید عقیده داشت که غبطه قضیب هیچگاه به طور کامل از بین نمی‌رود و تمامی زنان تا حدی در این مرحله تثبیت شده باقی می‌مانند. روان‌شناسانی چون خانم هورنای این نظریه را رد کرده و آن را نادقیق و برای زنان تحقیرآمیز دانسته‌اند. خانم هورنای در مقابل ادعا کرده است که مردان به دلیل این که نمی‌توانند موجود دیگری را به دنیا آورند با احساس حقارت و نقص دست و پنجه نرم می‌کنند [۵].

دوره نهفتگی

در این دوره، علائق «زیست مایه» سرکوب شده‌اند. رشد «خود» و «فراخود» در این دوره آرامش دخالت دارد. این مرحله حدوداً زمانی آغاز می‌شود که کودک وارد مدرسه می‌شود و توجه بیشتری به روابط با همسن و سالان و بازی‌ها و ... پیدا می‌کند. دوره نهفتگی، زمان کشف کردن است که در آن، انرژی جنسی هنوز وجود دارد اما به ناحیه‌های دیگری نظیر تعاملات اجتماعی منحرف شده است. این مرحله در رشد مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی و اعتماد به نفس اهمیت دارد [۶].

مرحله تناسلی

در آخرین مرحله از رشد روانی-جنسی، میل جنسی شدیدی به جنس مخالف به وجود می‌آید. در حالی که در مراحل قبلی، تمرکز صرفاً بر روی نیازهای فردی بود، در این مرحله توجه به خوشبختی دیگران رشد می‌یابد. اگر سایر مراحل با موفقیت تکمیل شده باشند، اکنون فرد باید متعادل، صمیمی، مهربان و نوع دوست باشد. هدف این مرحله، برقراری تعادل بین جنبه‌های مختلف زندگی است [۷].

ارزیابی نظریه رشد روانی-جنسی فروید

- این نظریه تقریباً به طور کامل بر روی رشد مردان متمرکز است و توجه کمی به رشد روانی-جنسی زنان دارد.
- آزمایش علمی نظریه فروید دشوار است. مفاهیمی چون «زیست مایه» قابل سنجش و اندازه‌گیری نیستند و در نتیجه نمی‌توان آن‌ها را آزمود. تحقیقات به عمل آمده، تا حد زیادی بی‌اعتباری نظریه فروید را نشان داده‌اند.
- پیش‌بینی‌های آینده خیلی مبهم هستند. چگونه می‌توان دانست که یک رفتار فعلی مشخصاً به دلیل یک تجربه در دوران کودکی می‌باشد؟ فاصله زمانی بین علت و اثر آنقدر زیاد است که به سختی می‌توان رابطه‌ای را بین دو متغیر در نظر گرفت.

• نظریه فروید بر پایه مطالعات موردی و نه پژوهش‌های تجربی است. همچنین، فروید نظریه خود را بر پایه جمعی از بیماران بالغ خود بنا نهاده است، نه بر روی مشاهده واقعی و مطالعه کودکان [۸].

۴. رشد از دید والن

هانری والن معتقد است که شکل‌گیری سازمان روانی، از نظر زمینه‌های شناختی و عاطفی، ناپیوسته است. تحول در تمام مراحل، در برگیرنده تمایز (تعارض) و توحید (گشایش) است، به عبارت دیگر، هر مرحله با تعارضهای ناشی از تمایز و گشایشهای مرحله جدید، منجر به توحید یافتگی می‌شود [۸]. کودک در همه مراحل - در درون رحم و در محیط بیرون در یک فرایند تعارض و گشایش قرار می‌گیرد. وقتی که کودک در یک فرایند تعارض قرار می‌گیرد، باید به گشایش برسد. چنانچه تحول کودک عادی باشد، تعارض برطرف شده و کودک سازمان یافته می‌شود، در نتیجه می‌توان گفت که او رشد یافته است، اما در صورتی که برخورد با کودک و عوامل موثر در تحول روانی وی، به گونه‌ای باشد که تعارض حل نشود، اما توحید یافتگی را در کودک مشاهده نخواهیم کرد و رشد او نابهنجار می‌شود. در نتیجه، رشد نابهنجار روانی، در مراحل مختلف تحول روانی ادامه می‌یابد و شخصیت او دستخوش بحران می‌گردد [۹].

مراحل تحول روانی از دیدگاه والن

از دیدگاه والن، دوره‌های تحول روانی فرد عبارتند از:

۱- مرحله درون رحمی

۲- مرحله برانگیختگی حرکتی

۳- مرحله هیجان‌پذیری

۴- مرحله حسی - حرکتی

۵- مرحله شخصیت‌گرایی

۸- مرحله مقوله‌ای

۸- مرحله نوجوانی

۱- مرحله درون رحمی (زندگی انگلی):

در این مرحله، جنین با محیط خارج مبادله‌ای ندارد. او فقط با مادر خود، همزیستی فیزیولوژیک دارد و دائماً برای ترمیم اندامهایش از بدن مادر تغذیه می‌کند. او در این مرحله، به دلیل عدم وجود تحریکات بیرونی و اجتماعی، در یک خواب کامل به سر می‌برد و بین خواب و بیداری تناوب وجود دارد. به عبارت دیگر، جنین انرژی مصرف می‌کند، اندامهایش ترمیم می‌شود و اولین تعارض و دوگانگی در وی پدید می‌آید. در مرحله درون رحمی اعضای حسی و مراکز عصبی در معرض تحریکات برون‌ی قرار نمی‌گیرند و خواب کامل جنین را فرا می‌گیرد، اما پس از تولد، خواب کودک کاهش می‌یابد [۱۰]. به طور کلی، در این مرحله، جنین به مادر خود چسبیده است، اما این چسبندگی از نوع دلبستگی عاطفی نمی‌باشد. از آنجا که در مرحله درون رحمی، جنین در حدود چهل هفته، با مادر همزیستی کامل فیزیولوژیک دارد، بهداشت جسمی و روانی مادر، می‌تواند سبب تسهیل رشد جنین گردد، در نتیجه، عدم رعایت بسیاری از نکات، می‌تواند برای جنین مشکل ساز باشد. از جمله این عوامل می‌توان به ضربه‌های شدید به شکم مادر، تغذیه نامناسب، داروها، بیماریهای عفونی شدید، استرس و عوامل عاطفی و هیجانی شدید در مادر، مصرف الکل توسط مادر و ... اشاره نمود. در مقابل این عوامل، طبیعی است که تغذیه مناسب، امنیت روحی مادر، تمرینها و ورزشهای متناسب، حضور مادر در یک فضای مناسب، می‌تواند تأثیر بسزایی در سلامتی و شادابی جنین داشته باشد [۱۱].

۲- مرحله برانگیختگی حرکتی (از بدو تولد تا سه ماهگی):

در این مرحله، با تولد نوزاد، وابستگی زیستی کودک به مادر از بین می‌رود و جای خود را به برانگیختگی یا جابجایی حرکتی می‌دهد. علت وقوع این برانگیختگی، قرار گرفتن کودک در محیط بیرون رحم و ایجاد یکسری محرومیتها می‌باشد. به طور مثال، زمانی که کودک نیاز به شیر دارد، چنانچه مادر نتواند نیاز او را ارضاء کند، اولین محرومیت در کودک ایجاد می‌شود.

شود. در حالی که در دوره جنینی، نیازهای وی بلافاصله و به طور طبیعی ارضاء می‌شد. در این مرحله، به دلیل محرومیتها، کودک به طور ناهشیارانه گریه می‌کند و علاوه بر آن، دچار یکسری برانگیختگی‌های حرکتی از قبیل دست و پا زدن و فریاد کشیدن می‌شود. چنانچه مادر در این مرحله بتواند نیازهای کودک را ارضاء کند، او با سلامتی، وارد مرحله بعدی می‌شود، در غیر این صورت، در اثر محرومیت، برانگیختگی‌های حرکتی شدت بیشتری پیدا می‌کنند [۱۲].

یادآوری این نکته ضروری است که جابجایی حرکتی در این مرحله، جابجایی از یک نقطه به نقطه دیگر نمی‌باشد، بلکه وضعی و تئوری است، یعنی اندام، خود جابجا می‌شوند؛ منتها این جابجایی در دنیای کودک، یکنوع جابجایی در فضا و جستجوگری است که برای رسیدن به تعادل صورت می‌گیرد. کودک به منظور کسب تعادل در وضعیت بی‌تعادلی، جابجایی حرکتی دارد و از خود واکنشهای وضعی و حرکتی نشان می‌دهد. واکنشهای کودک به تدریج، از سطح زیستی و جسمی به سطح روانی گام برمی‌دارند. در این مرحله، محرومیت لزوماً نابهنجار نبوده و لازمه تعادل است، اما چنانچه شدت و دوام یابد، نابهنجار می‌شود و سبب عدم تعادل کودک می‌گردد. می‌توان گفت که در این مرحله، حد خاصی از محرومیت، سبب تحول یافتگی کودک می‌شود. چنانچه برانگیختگی حرکتی و حرکت تنودی در فضا وجود نداشته باشد، تحول صورت نمی‌گیرد و جابجایی در تحول، بسیار ضروری است. برای مثال، هنگامی که شما با شنیدن صدا سر خود را به سمت آن برمی‌گردانید، این کار، جابجایی سر بر روی بدن بوده و برای رسیدن به تعادل مورد نیاز است. بنابراین، می‌توان گفت که تعادل جویبی، تحول روانشناختی است [۱۳].

۳- مرحله هیجان پذیری (سه تا شش ماهگی):

این مرحله از نظر هانری والن، مرحله همزیستی عاطفی کودک با محیط و مادر است. همزیستی عاطفی با محیط را می‌توان با حضور انسان توجیه کرد. انسان، در فضای روانشناختی کودک وارد شده و بین او و کودک ارتباط برقرار می‌شود. این پیوند عاطفی، در کودک هیجان ایجاد کرده و موجب می‌شود که کودک هیجان را پذیرفته و آن را بروز بدهد. به نظر والن، در این مرحله، بروز هیجان و هیجان‌خواهی ناشی از همزیستی عاطفی با محیط، سبب تحول کودک می‌گردد. مرحله هیجان‌پذیری، مرحله توجه به جهان درونی خود و گسترش آن است. (در حالی که در مرحله قبلی، توجه کودک بیشتر به دنیای بیرون از خود بود و خود را به صورت برون‌ریزیهای حرکتی نشان می‌داد) در این دوره، کودک نیازهای خود را به صورت برون‌ریزیهای صوتی و واکنشهای حرکتی نشان می‌دهد تا به صورت هیجانهای تمایز یافته درآیند. در این مرحله، کودک از خود صداهایی تولید می‌کند که «برون‌ریزی صوتی» نام دارد و توأم با یکسری حرکت است، برای مثال، او می‌تواند بغلتد و خود را در فضا به شکل وضعی جابجا کند. در عین حال که او نق نق می‌کند و برون‌ریزی صوتی دارد، می‌تواند برون‌ریزی حرکتی نیز داشته باشد که این حالت، هیجان‌پذیری را به وجود می‌آورد. در این مرحله، حضور انسان در هیجان‌پذیری بسیار ضروری است. چنانچه حضور انسان در این مرحله حذف شود، احتمال قطع برون‌ریزی صوتی نیز وجود دارد، زیرا کودک در این مرحله به تعبیر پیاز، به مرحله شیئی دائم می‌رسد، تابلوهای حرکتی و چهره‌ها نزد او اهمیت می‌یابند و نسبت به آنها عکس‌العمل نشان می‌دهد، اما هنوز چهره مادر را از چهره دیگران تشخیص نمی‌دهد؛ معهدا تابلوها و چهره‌ها از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشند و در صورت محرومیت حضور این چهره‌ها، کودک دچار برانگیختگی و برون‌ریزیهای صوتی خواهد شد. کودک در این وهله، در حالت بحران و مشکل قرار می‌گیرد و بحران، در اثر تحول، گشایش می‌یابد. برای مثال محرومیت می‌تواند عامل تعارض در کودک باشد و هنگامی که مادر این محرومیت را از بین می‌برد، کودک از حالت تعارض به گشایش وارد شده و به تعادل دست می‌یابد. تعادل و بی‌تعادلی لازمه تحول در کودک می‌باشند [۱۴].

۴- فعالیت حسی - حرکتی (از شش ماهگی تا سه سالگی):

این مرحله بر خلاف مرحله قبلی، با حالت اکتشافی یا توجه به دنیای بیرونی همراه است. حالت اکتشافی همان حالت جستجوگری در کودک می‌باشد که نمایانگر توجه به دنیای بیرون است، یعنی با تأثیر اشیاء در کودک، بی‌تعادلی رخ می‌دهد، گاهی اوقات، فعالیت اکتشافی نیز منجر به بی‌تعادلی در فرد می‌شود. یکی دیگر از ویژگیهای این مرحله این است که به دلیل رشد تدریجی مراکز عصبی، ارتباط بین زمینه‌های حسی - حرکتی هموارتر می‌شود، در نتیجه،

دستکاریهای کودک در محیط به ثمر می‌رسند. چنانچه کودک بخواند، در فضای خانه مبادرت به حرکت و جابجایی نماید، این حرکت باید متناسب با رشد داخلی و نمو زیستی وی باشد. در این مرحله، دنیای کودک محدود به چیزهایی است که حس می‌کند و عینی است و نسبت به آنها حرکت انجام می‌دهد، یعنی در دنیای کودک چیزهایی قرار می‌گیرد که قابل حس است. چنانچه در این مرحله شیئی‌ای را پیش روی کودک قرار دهید، آنرا حرکت می‌دهد یا در آن حرکت ایجاد می‌کند (حسی - لمسی است) و سپس آنرا، میدان دید خود وارد می‌کند (حرکتی است). بنابراین، هنگامی که کودک شیئی‌ای را وارد دهان خود می‌کند، آنرا به دنیای خود وارد کرده است [۱۵]

۵- مرحله شخصیت‌گرایی (از سه تا شش سالگی)

در این مرحله، شخصیت کودک در نتیجه عوامل گوناگونی، شکل می‌گیرد. مسأله اصلی در این مرحله، برخورداری «من» از استقلال بیشتر است، وجود، مجزا و ساخته می‌شود و اثبات خود یا خود ارزنده سازی در او شکل می‌گیرد. بنابراین، بین من و دیگری تفکیک به وجود می‌آید، به عبارت دیگر، گیرنده‌های درونی و بیرونی کودک منفک می‌شوند به همین دلیل، این مرحله ساخته شدن «من» نام دارد. هر چه قدر که سن کودک بالاتر برود، «من» تحکیم یافته تر می‌شود تا جایی که در بزرگسالی، هنگام توصیف خود، از یک «من» مجزا و تمایز یافته از دیگران صحبت می‌کند که دارای ویژگیهای خاص و متمایز از دیگران است. در حالی که در مراحل قبل، کودک بین خود و دیگران تمایزی قائل نبود. پیازه این واژه را تحت عنوان «خود میان بینی» توصیف می‌کند. خود میان بینی در کودک، هنگامی است که «من» هنوز تشکیل نشده و او نمی‌تواند بین خود و دنیای پیرامونش تمایز برقرار کند. به تدریج، با رشد تحول فرد، خود میان بینی از بین رفته و جای خود را به «میان واگرایی» می‌دهد. در میان واگرایی، کودک بین خود و دیگران تفکیک قائل می‌شود. در نظریه والن نیز چنین امری صورت می‌گیرد. «من» هنگامی تشکیل می‌شود که بین فرد و دیگران تمایز به وجود آید. از این پس، کودک خود را متمایز می‌نماید و در نتیجه این تمایز، خود را به انجام امور دیگری مقدم می‌داند. به این ترتیب، تقدم به شکل خود ارزنده سازی و اثبات، خود در وی نشان داده می‌شود. در این مرحله، توجه به زندگی درونی از سر گرفته می‌شود. در دوره برانگیختگی حرکتی، توجه کودک به دنیای بیرونی است و دوباره در این دوره، توجه وی به زندگی درونی معطوف می‌گردد [۱۶]

الف) تضاد و وقفه:

به نظر والن در سه سالگی، به دلیل رسیدن کودک به خود اثباتی و تشکیل من در وی، به تدریج، فعالیت‌هایی که مبتنی بر نفی، نه و امتناع است، در او مشاهده می‌شود. برای مثال، لجبازی در سن چهار سالگی، یک تظاهرات رفتاری است که به وجود می‌آید. لجبازی یک حالت تضادورزی می‌باشد و طبیعی است که کودک با عده‌ای از جمله والدین خود تضادورزی می‌کند. حالت نفی یا امتناع، بازخورد طبیعی کودک است و به صورت تضادورزی، مقابله و تناقض با محیط جلوه گر می‌شود. در اینجا، انگیزه کودک به دست آوردن استقلال عمل می‌باشد. این نخستین بحران شخصیت در کودک است. وی در این زیر مرحله، خواهان آن است که همه چیز اعضاء را به خود اختصاص بدهد. والدین باید با توجه به تضادورزی کودک، میدان لازم برای خود ارزنده سازی و خود اثباتی او را در فضای متنوع ایجاد کنند. کودک می‌تواند «من» مستقل خود را نشان بدهد و گرنه، ما لجبازیهای بیشتری در او مشاهده خواهیم کرد. به همین دلیل، لجبازی کودک در حدود سه تا چهار سالگی، بهنجار است و لازمه رشد یافتگی او می‌باشد. چنانچه والدین در برابر تضادورزی کودک بایستند، ممکن است تضادورزی کودک منجر به وقفه گردد [۱۷]

وقفه، یک نوع بازدارندگی و ایجاد سد در برابر تحول کودک است که منجر به بحران‌های شخصیتی می‌شود. به عبارت دیگر، کودک بین خود اثباتی، نظر دیگران و دستورالعمل آنها دچار تعارض می‌شود که ممکن است، بگوید: «انجام نمی‌دهم»؛ (نه) البته این کار به شکل رفتاری، کلامی یا پرخاشگرانه است. چنانچه زمینه خود ارزنده سازی در این زیر مرحله، برای کودک فراهم نشود، وقفه ایجاد شده، خود را به اشکال مختلف در وهله‌های بعدی نشان می‌دهد. یکی از زمینه‌های اثبات خود در کودک، تحقق عمل است، یعنی کودک بتواند استقلال عمل داشته باشد. (من این کار را کردم، یعنی من آن را شروع

کردم و به پایان رساندم). گاهی اوقات، می توان اثبات خود را شکل داد. برای مثال، کودک کاردستی خود را نشان می دهد، اما شبیه به آن چه که باید بشود، نشده است. در اینجا، می توان از شکل دهی استفاده نمود. برای مثال، کودک می گوید: خیلی قشنگه. شبیه چیه؟ برای مثال، ماشین. شما در پاسخ می گوید: «اگه لاستیکهایش گرد باشه، قشنگ نیست؟» هر چه میزان خود ارزنده سازی کودک بالا برود، اعتماد به نفس او نیز بالاتر می رود و این مسأله سبب موفقیت کودک می گردد [۱۸].

. ب (سن لطف یا دلربایی :

در این زیر مرحله، کودک سعی دارد، دیگران را مجذوب خود سازد و ارزش خود را از چشم دیگری ببیند؛ در سن لطف، «من» در کودک قویتر می شود و به خاطر خود، دوست دارد که دارای جاذبه باشد. کودک به دنبال کسب نظر دیگران است و به نظر والین، عقده ها در این زیر مرحله شکل می گیرند. لطف بیش از حد به دیگران و ملاحظه آنها، از خود جوشی کودک سرچشمه می گیرد، اما همه این کارها، به منظور جلب توجه و خود ارزشمندسازی است. چنانچه کودک نتواند خود را اثبات کند. این فرایند هم ادامه یابد و زمینه های بهنجار را برای اثبات خود پیدا نکند، دچار تعارض و نومییدی شده و در او نوعی عقده به وجود می آید. سن تقلید نقش کوشش کودک در تقلید نقش، برای درک جهان بیرونی است. تقلید الگو، نقش اساسی در درک جهان بیرونی دارد و به شکل تکرار تقلید جلوه گر می شود. کودک در این سن، به تدریج یاد می گیرد که برای شکل گیری هر چه بیشتر شخصیت خود، باید از الگوهای دیگر تقلید کند. این الگوها می توانند، والدین، دیگران یا پدیده های مختلف باشند. به عبارت دیگر، کودک می فهمد که برای تشکیل شخصیت خود، باید کارهایی را تقلید کند تا بتواند جهان بیرونی را بیشتر درک نماید. تقلید در این مرحله، تقلید در غیاب الگو می باشد؛ البته کودک نقشهای مختلفی را تقلید می کند. برای مثال، نقش مادر را در بازیهای خود تقلید می کند. درک جهان بیرون، لازمه تحکیم شخصیت است [۱۹].

۶- مرحله فکر مقوله ای (از شش تا ۱۱ سالگی)

در این مرحله، ما شاهد انضباطهای جدیدی در کودک خواهیم بود، یعنی انضباطهای جدیدی برای کودک پیش می آید که باید از آنها تبعیت کند. در سن مدرسه، وقتی کودک از خانه ای که دستورالعملهای مشخصی در آن وجود نداشته وارد فضای جدیدی به نام مدرسه می شود، دستورالعملهای مشخصی وجود دارد که باید به آنها تن در دهد. برای مثال، به موقع در مدرسه حاضر شود، به موقع بیاید، محرومیت و انضباطهای جدیدی را تحمل نماید و ... همه این موارد، در تحول شخصیتی کودک نقش بسزایی خواهد داشت و او به تدریج خود را با این دستورالعملها سازش می دهد؛ لذا ما شاهد شکل گیری شخصیت چند ظرفیتی در کودک هستیم. به عبارت دیگر، جنبه های مختلف شخصیتی در او بروز می کند. در اینجا شخصیت، صرفاً عاطفی نیست، بلکه به صورت مقوله ای یا فکری می شود. شخصیت عاطفی، یعنی هنگامی که کودک فقط با مادر تعامل دارد و هیجان پذیر است، اما شخصیت مقوله ای، یعنی اینکه کودک باید به بازسازی فکر منطقی خود بپردازد. منظور از مقوله، استفاده از فکر منطقی و شخصیت شناختی است. به دلیل فکر مقوله ای در کودک، اکتشافات بر فکر او غلبه می یابند. زمینه غلبه اکتشافات، موجب ایجاد مسأله در ذهن کودک و حل آن می گردد، در نتیجه، او می تواند خود را متعادل نماید. کمک دیگران به کودک در این سن، موجب تحکیم پایه های تحلیل فکری (حل مسأله) او خواهد شد. منظور از غلبه اکتشاف، غلبه جستجوگری بر درون گرایی کودک می باشد. در این مرحله، تعامل شناختی کودک بیشتر با معلم و تعاملهای عاطفی با والدین و معلمین می باشد. در نتیجه شخصیت چند ظرفیتی است و از طریق معلم، همسالان و انضباطهای جدید، شخصیت اجتماعی کودک به وجود می آید [۲۰].

در مرحله قبل، توجه کودک به دنیای بیرون بود و «من» ساخته می شد. در این مرحله، «من» ساخته شده و کودک به راحتی بین خود و دیگری تمایز قائل می شود. جستجوگری های کودک، حل مسأله را به وجود می آورد و حل مسأله بر هیجانها غلبه می کند. در این مرحله، فکر منطقی بازسازی می شود. یعنی فکر در طی تحول ساخته می شود، اما به منظور تبعیت از منطق خاص و ایجاد زمینه های منطق روابط جزء و کل، فکر نیاز به بازسازی دارد؛ البته بازسازی فکر نیازی به کلاس و آموزش ندارد، اما فکر می تواند منطقی نباشد و از منطق خاصی پیروی نکند. منظور از فکر منطقی این است که

کودک در این مرحله، دست به عملیات منطقی عینی مثل ردیف کردن و طبقه بندی می زند. در سن مدرسه، کودک دارای فکر منطقی می باشد [۲۱]

بحث و نتیجه گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می شود که مراد از رشد، تنها پیشرفت و نمو نیست، بلکه رکود و انحطاط را نیز شامل می شود. رشد پس از انعقاد نطفه آغاز شده، پس از تولد کودک پیشرفت می کند، اما در مرحله ی کهن سالی و پیری به ضعف و انحطاط روی می گذارد. از سوی دیگر، مفهوم « رشد » در منابع اسلامی با آنچه در روان شناسی مصطلح است تفاوت دارد. در حقیقت، اصطلاح رشد در قرآن و روایت ها ارزشی مثبت معرفی شده است.

منابع و مأخذ

- [۱] ال سولسو، (۱۳۹۱). روانشناسی شناختی، ترجمه فرهاد ماهر. تهران: رشد.
- [۲] احدی، حسن، جمهوری، ف. (۱۳۹۲). روان شناسی رشد نوجوانی، بزرگسالی (جوانی، میانسالی، پیری).، تهران، مشعل
- [۳] احدی، حسن و بنی جمالی، شکوه السادات. (۱۳۹۹) روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک)، تهران، جیحون.
- [۴] احمدوند، محمدعلی (۱۳۸۲) روان شناسی بازی، دانشگاه پیام نور چاپ اول
- [۵] احمدی، اردشیر و معماریانی، عزیزاله (۱۳۹۵) نظریه بازی، جهان جام جم
- [۶] احمدی، سید احمد (۱۳۸۵) روان شناسی نوجوانان و جوانان، تهران، مشعل
- [۷] احمدی، علی اصغر (۱۳۹۵) روان شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، تهران جام جم
- [۸] آذربایجانی، مسعود و موسوی اصل، سیدمهدی؛، (۱۳۹۸) روان شناسی دین، چاپ دوم، تهران، مشعل.
- [۹] ارضی و همکاران، (۱۳۸۹) روان شناسی فیزیولوژیک (فیزیولوژی رفتار)، ج ۲، تهران جام جم
- [۱۰] ارنست هیلگارد و گوردن باور، نظریه های یادگیری، ترجمه محمد تقی براهنی (۱۳۸۸)، جلد اول، تهران، مشعل
- [۱۱] استاین برگ. دنی، در آمدی بر روانشناسی زبان، ترجمه ارسلان گلفام، (۱۳۹۱) تهران، انتشارات سمت.
- [۱۲] استیو، هین، هوش هیجانی برای همه، ترجمه رویا کوچک انتظار و مزگان موسوی شوشتری، (۱۳۹۴) تهران، تجسم خلاق.
- [۱۳] اصغریور، محمدجواد (۱۳۹۵) تصمیم گیری گروهی و نظریه بازی ها: با نگرش تحقیق در عملیات، دانشگاه تهران
- [۱۴] آلن ا. راس، روان شناسی شخصیت، ترجمه ی سیاوش جمال فر، تهران، تجسم خلاق.
- [۱۵] آموزگار، محمد حسن (۱۳۸۵). اخلاق اسلامی و تربیت اسلامی. چاپ سوم، تهران، تجسم خلاق
- [۱۶] امینی، ابراهیم (۱۳۸۹) آیین تربیت، انتشارات اسلامی، تهران، ؛
- [۱۷] اندرث ل.، بازی درمانی، ترجمه خدیجه آربین (۱۳۸۹) انتشارات اطلاعات
- [۱۸] باقری، خسرو و خسروی، زهره؛ (۱۳۹۸) نظریه های روان شناسی معاصر (به سوی سازه گرایی واقع گرایانه)، چاپ اول، تهران، مشعل
- [۱۹] بولر، پیتر، چارلز داروین و میراث او، ترجمه حسن افشار، (۱۳۹۰)، چاپ اول، تهران، مشعل
- [۲۰] براهنی محمدتقی و همکاران، (۱۳۹۳) زمینه روان شناسی، چ دهم، ج 1 تهران، مشعل